تحقیقات ایرانی پزشک هژبر و پلنگان منم

خالقی مطلق، جلال

برشک هزبر و پلنگان منم

از جمله ابیات تاریک شاهنامه یکی نیز بیتی است در داستان رستم و سهراب،آنجا که تهمینه دختر شاه سمنگان نیم‏شب وارد خوابگاه رستم میگردد و در پاسخ رستم که‏ حیرت زده از نام و قصد او میپرسد،میگوید:

چنین داد پاسخ که تهمینه‏ام‏ تو گوئی که از غم به دو نیمه‏ام‏ یک دخت شاه سمنگان منم‏ برشک هزبر و پلنگان منم

بحث ما بر سر مصراع آخرین است.آنچه در این مصراع بر ما نامعلوم است دوتاست:یکی ضبط درست کلمهء اول است که تنها محل اختلاف میان نسخ شاهنامه در مورد این‏ بیت است،و دیگر معنی این مصراع است.

در نسخ شاهنامه آنچه تابحال نگارنده دیده است کلمهء اول این مصراع به دو صورت‏ ضبط شده است.یکی بصورت‏"برشک‏"در نسخهء کتابخانهء ملی فلورانس مورخ 614 هجری(که فعلا"قدیم‏ترین نسخهء موجود شاهنامه است)و در نسخهء موزهء بریتانیا "پزشک‏"در نسخهء بی تاریخی از همین انستیتو از اواسط سدهء نهم هجری.و دیگر بصورت‏ هجری و در نسخهء بی تاریخی از همین انستیتو از اواسط سدهء نهم هجری.و دیگر بصورت‏ "پزشک‏"در نسخهء موزهء بریتانیا مورخ 675 هجری و در نسخهء دار الکتب قاهره مورخ‏ 741 هجری و در نسخهء دیگری از همین کتابخانه مورخ 796 هجری و در نسخهء کتابخانهء دولتی برلن شرقی مورخ 794 هجری.گویا در بعضی از نسخ جدیدتر این کلمه را به‏ "ز پشت‏"تغییر داده‏اند و از آنجا وارد شاهنامه‏های چاپ مول(2/41/92)و چاپ بروخیم(2/438/92)و چاپ مسکو(2/175/71)شده است.ولی مصححان شوروی‏ بعدا"در چاپ دومی که از شاهنامه تهیه کردند این کلمه را به‏"برشک‏"تصحیح نمودند (2/190/71).شادروان مینوی در تصحیح خود از این داستان(چاپ بنیاد شاهنامه، بیت 70)این کلمه را"پزشک‏"خوانده است و در حاشیهء همان صفحه نوشته است: "بزشک یا بژشک ضبط نسخه‏های قدیم است و بعضی نسخ جدیدتر"برشک‏"دارند،در چاپ مسکو"ز پشت‏"است ولی این مسلما"تغییری است که دیگران در شعر داده‏اند."

بنابراین تا زمانیکه قرائت و تصحیح دیگری از این کلمه نشود فعلا"میتوان آنرا به دو صورت خواند و معنی کرد:یکی بصورت‏"برشک‏"به معنی‏"مقصد غیرت و حسد"و دیگر بصورت‏"پزشک‏"به معنی‏"طبیب‏".ولی بهریک از این دو صورت که این کلمه را بخوانیم و معنی کنیم باز این مصراع ظاهرا"مفهوم درستی بدست نمیدهد.شادروان‏ مینوی هم که چیزی از این مصراع دستگیرش نشده بود در جلوی آن نشان(؟)گذاشته‏ است و در دنبالهء مطلبی که قبلا"از او نقل شد افزوده است:"معنی بر من روشن نیست. شاید بتوان چنین تأویل کرد که:مراد از هزبر و پنگان دلاوران و پهلوانان است،و او میگوید دیدار و معاشرت من چنان مطلوب است که از برای جنگجویان و دلیران در حکم‏ طبیب است از برای بیماران."

در همین داستان رستم و سهراب بیت دیگری نیز هست که گمان میکنم به حل مشکل‏ مصراع مورد بحث تا حدودی کمک میکند.وقتی رستم در جستجوی رخش پی او را دنبال‏ میکند آمده است:

چو نزدیک شهر سمنگان رسید خبر زو به شاه و بزرگان رسید

در ضبط این بیت شاهنامه‏های چاپ مول(بیت 54)و چاپ بروخیم(بیت 54) و چاپ‏های اول و دوم مسکو(بیت 39)و چاپ مینوی(بیت 38)همه اتفاق کامل دارند و باوجود این به گمان من ضبط درست مصراع دوم آن غیراز این است.

از میان نسخی که در آغاز این گفتار ذکر آنها رفت تنها نسخهء موزهء بریتانیا مورخ‏ 675 و نسخهء قاهره مورخ 741 و نسخهء بی تاریخ شوروی دارای ضبط بالا هستند.بقیهء نسخ از این مصراع ضبط دیگری دارند:در نسخهء فلورانس مورخ 614 و در نسخهء لنینگراد مورخ 734 و در نسخهء شوروی مورخ 894 آمده است:خبر زو به شیر و پلنگان رسید.

و در نسخهء قاهره مورخ 796 و نسخهء موزهء بریتانیا مورخ 841 و نسخهء برلن مورخ‏ 894:خبر زو به شاه پلنگان رسید.

و در نسخهء پاریس مورخ 844:خبر زو بنزد پلنگان رسید.

بدین ترتیب هم قدیم‏ترین نسخهء موجود شاهنامه و هم اکثریت نسخ شاهنامه در این مصراع ضبط"شیر و پلنگان‏"و یا"شاه پلنگان‏"و یا"بنزد پلنگان‏"دارند و البته‏ احتمال اینکه فردوسی گفته باشد"خبر زو به شاه و بزرگان رسید"و کاتبان این عبارت‏ روشن و مفهوم را به صورت‏هائی که دیدیم تغییر داده باشند آن چندان نیست که احتمال‏ عکس آن،یعنی اینکه فردوسی محتملا"گفته بوده است‏"خبر زو به شیر و پلنگان رسید" ولی بخاطر غرابتی که در این عبارت بوده نخست به‏"شاه پلنگان‏"و سپس به‏"شاه و بزرگان‏"تغییر داده شده است.این حدس بخصوص وقتی تأیید میگردد که می‏بینیم میان‏ ضبط"خبر زو به شیر و پلنگان رسید"و مصراع مورد بحث ما که تهمینه میگوید:"برشک‏ هزبر و پلنگان منم‏"آشکارا ارتباطی است.

اما چه ارتباطی میتواند میان این دو مصراع باشد؟به گمان من این ارتباط که گویا در هردو مصراع کلمات‏"پلنگ‏"و"شیر"(و"هزبر"که در عربی به همان معنی‏"شیر" است)در شمار استعارات مدحی که به پهلوانان و جنگیان میدهند نیست،بلکه محتملا" نام و القاب خاصی هستند برای شاه و دلاوران و بزرگان شهر سمنگان و یا مثلا"نام یا لقب دو طایفهء مهم این شهرکه بر سر قدرت با یکدیگر رقابت داشته‏اند،از جمله برسر و چون آن بر ما روشن نیست،ولی شاید در مآخذ دیگر مطلبی در تأیید آن بدست آید. هدف نگارنده از این مختصر در درجهء اول این بود که نظرها را متوجهء ضبط"خبر زو به شیر و پلنگان رسید"و ارتباط آشکار آن با مصراع‏"برشک هزبر و پلنگان منم‏"کرده‏ باشم.